

## بازشناسی مفهوم سکوت ذهن و بازتاب آن در کالبد بناها (مورد مطالعه: چینی‌خانه خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی)

\* عاطفه صداقتی

\*\* محیا خیرخواهی

\*\*\* آریتا بلالی اسکویی

### ◀ چکیده

مفهوم سکوت ذهن که نوعی ادراک روانی یا عاطفی است، با اصطلاحات و واژه‌های گوناگونی در زبان و فرهنگ هر قوم و ملتی از جمله سکوت مطلق، پالایش جان، تخلیه ذهن، ظلمت درخشان و... بیان شده است. در جهان کنونی، دلایل متعدد و از همه مهم‌تر ارزش‌گذاری جامعه بر سرعت و انباشتگی اطلاعات، باعث شده است تا انسان کنونی حتی در دوران کودکی نتواند سکوت را تجربه کند. عدم امکان تجربه سکوت و قطع ارتباط با ناخودآگاه، موجب عدم تعادل و گسیختگی در شخصیت انسان می‌شود. از این منظر، بازشناسی مفاهیم معنوی و عرفانی و جست‌وجوی بازتاب آن‌ها در کالبد بناها و به‌ویژه بناهای هویت‌بخش برای ساکنان شهر، به نظر امری ضروری و لازم در فرایند برنامه‌ریزی و طراحی بناها می‌رسد. پژوهش حاضر در نظر دارد تا به بازشناسی مفهوم سکوت به‌واسطهٔ تدقیق در متون، کتب و نظرات عرفان مولوی و عطار در کنار اندیشه‌های عرفانی امام‌التقلین شیخ صفی‌الدین اردبیلی و تأثیر آن در کالبد چینی‌خانه خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بپردازد. بدین ترتیب نوشتار به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و رجوع به نظریات عرفای این زمینه، به‌عنوان ابزار گردآوری انجام شده است. طبق یافته‌ها با لحاظ دوازده عنصر معماری موجود در بنا و هجده عامل زمینه‌ای سکوت طبق نظر عرفای مورد بررسی، عامل «حیرت» بیشترین نقش را در خلق سکوت ذهن در این مجموعه دارد که مطابق با نظر هر دو عارف مطمح نظر این نوشتار است. نور، مرکزیت، تکرار و نقوش نیز به‌ترتیب بیشترین عناصر معماری مؤثر در ایجاد این حس، شناخته شدند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، سکوت ذهن، عطار، مولوی.

\* دکتری شهرسازی اسلامی، استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول)/

a.sedaghati@ub.ac.ir

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معماری اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز / m93kheirkhahi@gmail.com

\*\*\* دکتری معماری، استاد گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز / a.Oskoyi@tabriziau.ac.ir

## ۱. مقدمه

مفهوم سکوت ذهن، یکی از مفاهیم اساسی است که به شناخت و تجلیات روانی فرد کمک می‌کند؛ زیرا بسیاری از رفتارهای ما ریشه در ناخودآگاه ما دارد. این مفهوم که به‌طور پراکنده در متون کهن بدن توجه شده، نوعی ادراک روانی است که با اصطلاحات و واژه‌های گوناگونی در زبان و فرهنگ هر قوم و ملتی بیان شده است. آوند تهی، سکوت غراً، سکوت مطلق، پالایش جان، خاموشی، ظلمت درخشان، تخلیه ذهن، هیچ بزرگ و... از جمله این عبارات است. به نظر می‌رسد که از زمان رنسانس و تفوق عقل‌گرایی، همان‌طور که ادیان و مذاهب در حاشیه قرار گرفته‌اند، مفهوم سکوت ذهن هم که بیشتر مفهومی عرفانی است تا دینی، به بوتۀ فراموشی سپرده شده است (استاجی، ۱۳۸۹: ۲). بر اساس آنچه در کتاب *اندیشه‌های عرفانی و سیر احوالات شیخ صفی‌الدین اردبیلی*، اثر جدید مهوش السادات علوی از سوی انتشارات آکادمی مطالعات ایرانی لندن بیان می‌شود، حضرت سلطان‌العارفین شیخ صفی‌الدین اردبیلی،<sup>۱</sup> عارف کم‌نظیر جهان اسلام، مؤسس طریقت علویۀ صفویه است. تعالیم طریقت صفویه نقش مهمی در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و همچنین عرفان و تصوف اسلامی ایفا کرده است. تعالیم قرآن حکیم و سنت (ثقلین)، قلب طریقت صفویه است؛ طریقت صفویه عبارت‌اند از: نقش محوری عرفان ثقلین، تعامل طریقت و شریعت، طریقت و حقیقت به‌عنوان یک کل واحد، زهد و عشق، تعامل ذکر و فکر و عمل، اهمیت اخلاق سازنده اجتماعی سالک در سلوک، تعامل عشق و معرفت، خلوت‌نشینی و مراقبه و تعامل سازنده طریقت و سیاست. علاوه بر این، در عصر صفوی (عصر اعتلای معماری [و شهرسازی ایران])، شیوۀ اصفهانی محمل بسیاری از تحولات و نوآوری‌ها [در شهرسازی و به‌ویژه معماری ایرانی] شده است. در این دوران، آثار بی‌شمار معماری ساخته‌شده در قالب مجموعه‌ها و تک‌بناها، هریک واجد ارزش‌هایی به‌لحاظ طرح معماری و تزیینات است (بلندیان و ناصری، ۱۳۹۳: ۲۸۲ و ۲۸۳). در نتیجه چون سلطان‌العارفین معتقد به تعامل شریعت و

طریقت، تعامل ذکر و فکر و عمل بودند، این نوشتار از نظریات عطار و مولوی در راستای بررسی سکوت در کالبد چینی خانه خانقاه بهره می‌جوید.

سکوت، یکی از مفاهیم بنیادین عرفان، به‌ویژه عرفان اسلامی است. یکی از کسانی که به این سکوت عرفانی نائل می‌شود و تولد دوباره می‌یابد، مولوی<sup>۱</sup> است. مطالعه در آثار او و رابطه‌اش با شمس تبریزی<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که شمس، خاموشی و سکوت را به مولوی آموخت تا از درون مولوی متشرع، مولوی عارف و عاشق زاده شود. مثنوی معنوی به‌دلیل برخورداری از ظاهری ساده و باطنی ژرف، هر خواننده‌ای را در وادی عرفان و انسان‌شناسی یاری می‌نماید. برای انسان کنونی که به دلایل متعدد و مهم‌تر از همه، ارزش‌گذاری جامعه بر سرعت و انباشتگی اطلاعات، باعث شده است بسیاری از ارزش‌ها را به وادی فراموشی سپارد، نیاز به سکوتی است که حتی در دوران کودکی نیز نمی‌تواند این سکوت را تجربه کند. عدم امکان تجربه سکوت و قطع ارتباط با ناخودآگاه، موجب عدم تعادل و گسیختگی در شخصیت انسان می‌شود. این انسان آشفته برای بازشناسی ارزش‌ها (شریعت) نیاز به مکانی دارد تا سکوت را به او بیاموزد. در همین راستا در این نوشتار سعی شده است تا با پژوهش حول این مسئله محوری که مفهوم معنوی و عرفانی سکوت چگونه در کالبد بناها، قابل ردگیری (تبیین) است و سکوت اصولاً در بناها چگونه تجلی یافته، زمینه‌ای برای به‌کارگیری چنین ویژگی‌های ارزش‌سازی در یک بنا به وجود بیاورد؛ آنچه در راستای کمال انسانی و اهداف متعالیه زندگی اسلامی، کاربردی خواهد بود.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

در زمینه مضامین عرفانی در معماری و شهرسازی اسلامی، پژوهش‌های مختلفی قابل ارائه و بررسی است، لکن به‌طور خاص در ارتباط با کندوکاو سکوت در بنایی خاص (نظیر نوشتار حاضر)، کمتر پژوهشی قابل طرح است. مطالعات پیش از این، غالباً بر دو دسته کلی استوارند: برخی سکوت را در آثار عرفا مورد توجه قرار داده و برخی بر مضامین عرفانی و معنوی متمرکز شده‌اند. در همین راستا دو دسته از

مطالعات در این بخش شناسایی، مرور و تحلیل شده‌اند:

**الف)** در راستای مفهوم سکوت، ابعاد و کندوکاو در آثار عرفای تأثیرگذار بر موضوع، پژوهش‌هایی انجام شده است. استاجی در مقاله «سرای سکوت» (۱۳۸۹) درباره سکوت و تولد دوباره مولوی در دیدار با شمس تبریزی بحث می‌کند. وی اشاره می‌دارد که سکوت از مفاهیم بنیادی عرفانی و به‌ویژه عرفان اسلامی است. وی به ارزش سکوت و خاموشی و نقش سکوت عرفانی در تولد دوباره و تبدیل شدن به عاشق و عارف جاودانه، در ارتباط با مولوی (به‌طور خاص) می‌پردازد. یوسفی (۱۳۸۸) خاموشی در مثنوی و دلایل آن را مورد پژوهش علمی قرار می‌دهد. وی اشاره می‌کند که مولوی بارها از خاموشی و سکوت و لزوم وجودی آن، سخن رانده است. همچنین دو دیدگاه به‌طور خاص شامل تربیتی و عرفانی را در مثنوی در راستای دلایل ضرورت سکوت، مطرح نموده و مصادیق هریک را بیان می‌دارد. وی مدعی می‌شود که جامعیت سخنوری هیچ‌یک از عرفای دیگر به‌اندازه مولانا در ارتباط با خاموشی نیست. غلامحسین‌زاده و محمدآبادی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بی‌حرف رویدن»، به این نکته اشاره می‌کنند که یکی از اصول اساسی و مهم عرفان، پنهان کردن راز یار و دم فرو بستن از بیان اسرار شهود و دیدار است و عجب آنکه حرارت و شور این دیدار آن‌قدر قوی است که زبان عارف را بی‌اختیار به جنبش درمی‌آورد و از زبان او راز می‌گوید. از این منظر، پژوهشگران می‌کوشند این موضوع متناقض‌نما در عرفان و به‌خصوص در دیدگاه و اندیشه مولوی را بررسی و تبیین نمایند. طبق نتایج ایشان، مولوی از کسانی است که ضمیرشان خاموش و لکن زبانشان گویاست.

**ب)** چنان‌که بیان شد، برخی پژوهش‌ها نیز در ارتباط با تصوف، عرفان و مضامین معنوی - کالبدی آن هستند. بلندیان و ناصری (۱۳۹۳) در پژوهشی مرتبط به بازخوانی مفاهیم نمادین عرفان اسلامی در متون روایی و بازتاب آن در کالبد و استخوان‌های فضایی مکانی شهر می‌پردازند. به‌تعبیر محققان، شهر امروز فارغ از

جلوه‌های ماهوی و معنوی خود، تنها ترسیمگر مظاهر مادی است که رنگ‌وبوی سیروسلوک انسانی و مفاهیم معنوی در آن کمتر جلوه‌گر می‌شود. بر این اساس پیشنهاد بازخوانی مضامین عرفانی (در اینجا عرفان مولانا) ارائه می‌شود. زکریایی کرمانی (۱۳۸۵) نیز به جست‌وجوی هفت وادی عشق عطار<sup>۴</sup> در بنای خانه‌های خدا پرداخته و تصوف و عرفان را از مهم‌ترین جریان‌های فکری و معنوی اثرگذار بر هنر ایران دانسته است. وی هفت شهر عشق عطار را با هفت ساختار «مسجد»، انطباق و شرح می‌دهد. رضازاده اردبیلی و انصاری (۱۳۹۰) تأثیر تفکر طریقت بر شکل‌گیری مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی - نمونه این مطالعات - را مبنای بررسی قرار داده‌اند. نتیجه این پژوهش در قالب یک جدول انطباقی از وادی‌ها در طریقت و قیاس آن در مجموعه مورد بررسی است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که پژوهش‌ها بیشتر به ابعاد و مصادیق عرفانی در مجموع ویژگی‌ها نگریسته‌اند. برخی به عرفان مولانا تکیه کرده و برخی عطار و هفت وادی عشق او را مبنا قرار داده‌اند. در عین حال در بناهای خاص و کندوکاو در موضوع سکوت ذهن، از منظر عرفانی، پژوهشی یافت نشد. در همین باره از آنجا که توسعه بناهای عصر معاصر، در غفلت به ویژگی‌های عرفانی و معنوی که موجبات کمال انسانی و سعادت وی را در بر دارند، صورت می‌پذیرد و آنچه نیز که منبعث از آثار گذشته رخ می‌دهد، بیشتر تقلیدی از گذشته بوده و تعمیق در آن و درس‌آموزی مشاهده نمی‌شود، به نظر می‌رسد از این منظر، بداعت و نوآوری موضوع حاضر هویدا گردد. نگرش به عرفان مولانا و عطار به صورت توأمان نیز نوآوری دیگر این مطالعات است که در سایر پژوهش‌ها مشاهده نشد.

## ۲-۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر با رهیافت ترکیبی به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. به منظور تولید معنا در این نوشتار، علاوه بر تدابیر توصیفی و تحلیلی، از تدابیر تبیینی (در ساخت زنجیره‌ای منطقی از مدارک و ایجاد

انسجام مفهومی / نظری) نیز استفاده شده است؛ لذا با مسئله تحقیق به شیوه تبیینی - اکتشافی، برخورد شده است. شیوه تفسیر داده‌ها و نتایج، تعمیم و تخصیص (تبیین و تفهم) بوده است. همچنین نظرات عرفان مولوی و عطار در کنار اندیشه‌های عرفانی امام‌القلین شیخ صفی‌الدین اردبیلی و تأثیر آن در کالبد چینی‌خانه خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، در روند پیشرفت پژوهش، مورد تأکید قرار گرفته است. بدین ترتیب سعی شده است تا بعد از اشاراتی مختصر به مفهوم سکوت و بازشناسی آن در متون ادبی مولوی و ادغام دسته‌بندی حاصل از نظریات مولوی با هفت شهر عشق عطار، به عناصر معماری موجود در چینی‌خانه خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی که در ایجاد حس سکوت در بیننده مؤثر است، دست یافت.

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱. طریقت و شریعت؛ سکوت عاملی برای پذیرش شریعت

با توجه به این مسئله که شیخ صفی‌الدین اردبیلی به تعامل طریقت و شریعت تأکید داشتند، نوشتار حاضر درصدد است سکوت را عاملی بدانند برای پذیرش شریعت، بدین منظر از نظریات مولانا در این راستا و از طریقت عطار برای دستیابی به حقیقت بهره می‌جوید. در ادامه بعد از توضیح مختصر در باب طریقت و شریعت، وارد مباحث سکوت و دلایل انتخاب آن از جانب مولانا و طریقت عطار خواهد شد. طریقت، مسیر و شیوه سلوکی برای رسیدن به حقیقت است. اهل طریقت معتقدند که هرکس باید علاوه بر اطاعت از شریعت، طریق و روش سیروسلوک خاصی را برای تزکیه باطن اختیار کند؛ روشی که مبتنی بر احکام قلبی و اجتناب از ماسوی‌الله است. بنابراین طریقت، سیری باطنی است که از شریعت آغاز می‌شود و سالک را به سوی حقیقت رهنمون می‌گردد. برخی رابطه میان شریعت، طریقت و حقیقت را به صورتی تصویر می‌کنند که شریعت دایره‌ای است با مرکزیت حقیقت و طریقت همچون شعاع‌هایی است که محیط را به مرکز مرتبط می‌سازد. فرض بنیادین طریقت آن است که در هر چیزی، معنایی نهان وجود دارد؛ هر چیزی دارای معنایی برونی و نیز درونی

است. برای شناخت تمامیت یک چیز، باید نه تنها در جست‌وجوی واقعیت بیرونی و گذرایش باشیم، بلکه واقعیت ذاتی و درونی‌اش را نیز باید جست‌وجو کنیم (رضازاده اردبیلی و انصاری، ۱۳۹۰: ۸). به اعتقاد یونگ<sup>۵</sup> انسان با انباشتن خود از خارج، کسی نمی‌شود، زیرا وابستگی شخصیت به بیرون، بیشتر باعث فقر درون می‌شود؛ «گسترش حقیقی شخصیت، به معنای وقوف بر رشدی است که از سرچشمه‌های درونی مایه می‌گیرد، بدون عمق روانی هرگز نمی‌توان به قدر کافی با عظمت هدف خود متناسب بود.» همین وابستگی شخصیتی و تعلیقات مانع آن می‌شود که فرد صدای درونی خویش را بشنود و بنابراین، تخلیه فرد از داشته‌ها و آموخته‌هایش به راحتی امکان‌پذیر نیست، زیرا همان‌طور که یونگ توضیح داده است، مقاومت شدیدی در مقابل تغییر شخصیت وجود دارد؛ بدین معنا که عاجزان و حقیران، الهام شخصیت برتر را همواره تا سطح حقارت خود فرود می‌آورند. آنچنان که می‌گوید: «اما کسی که در درون خویش بزرگ است، خواهد دانست که رفیق روحش، آن‌که از دیرباز چشم‌انتظارش بود، آن رفیق جاویدان، اکنون به‌راستی از راه رسیده تا اسارت را به اسیری برد... آنگاه حیات او را به سوی آن حیات عالی‌تر جاری کند و این است لحظه مهلک‌ترین خطرات.» بنابراین، روان فرد برای رسیدن به لحظه خطرناک از مراحل مقدماتی دیگری که به گفته یونگ «تنزل فکری» نام دارد، عبور می‌کند (یونگ، ۱۳۶۸: ۷۱-۷۳). در این حالت، تعادل فکری از بین می‌رود و بی‌حالی و بی‌حوصلگی را درون فرد ایجاد می‌کند که فرد، دیگر میل به روبه‌رو شدن با کارهای دیگر را ندارد.

## ۲-۲. صمت، خاموشی و سکوت؛ انکاره‌های تربیتی و مراحل عرفانی

«صمت» به ضم اول و سکون میم در لغت‌نامه منتهی‌الارب به معنی خاموش بودن و خاموش شدن است و در اصطلاح، ترک تکلم است. با داشتن قدرت اصولاً صمت در تصوف، نوعی ریاضت به شمار می‌رود (یوسفی، ۱۳۸۸: ۳۵۲) که سالک مجاهد از به‌جا آوردن آن، ناگزیر است و از شرایط سلوک، خاموشی و نگاه داشتن زبان از

گفتار لغو است (گوهرین، ۱۳۸۲: ۱۷۸-۱۸۹) و اکنون خاموشی به عنوان یکی از انگاره‌های تربیتی به دو دسته تقسیم می‌شود: اولاً از منظر تربیت فردی و اجتماعی، هدف دانشمندان اخلاق و شاعران از توصیه به خاموشی، پرهیز از در دسر و دور شدن فرد از گرفتار آمدن در دام مشکلاتی است که پدیدآورنده آن زبان و گفتار است و ثانیاً از جهت تربیت عرفانی، خاموشی و در اصطلاح اهل طریقت «صمت» یکی از انگاره‌های تربیتی مهم در تربیت سالک است و به عنوان یکی از موارد مجاهده و مراقبه در کنار مسائلی از قبیل عزلت، جوع، سهر و... که وسایلی است در نائل آمدن اهل طریقت به مراتب والای عرفانی - مورد توجه قرار می‌گیرد (یوسفی، ۱۳۸۸: ۳۵۳ و ۳۵۴). در عین حال، بزرگان طریقت بر خاموشی تأکید کرده و آن را یکی از ارکان جلای دل و جان شمرده و آن را بر دو قسم نهاده‌اند: خاموشی ظاهر و خاموشی ضمیر (قشیری، ۱۳۶۷: ج ۳، ۱۸۳). آنچه‌آنکه جامی اشاره می‌دارد: «بر دو قسم است صمت اگر دانی، صمت پیدا و صمت پنهانی، هست قسم نخست صمت لسان، که ببندی زبان ز هم‌نفسان، آن دگر صمت دل بود که حدیث، نکند در درونۀ نفس خبیث» (جامی، ۱۳۶۶، ۱۰۷ و ۱۰۸). لکن از منظر مولوی، با چند اصطلاح و حالت مواجهیم:

**الف) زبان خاموش، ضمیر گویا؛** در این حالت، آدمی ساکت است؛ به ظاهر سخن نمی‌گوید، اما ذهن او گویاست و «حدیث نفس» همچنان ادامه دارد. حدیث نفس مانع کشف راز و رسیدن به حقیقت هستی است. خاموش بودن زبان، سالک را از منازعات بیرونی که غالباً نتیجه آفات زبان است، می‌رهاند و زمینه خلوت و عزلت را فراهم می‌کند (غلامحسین زاده و محمدآبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۷ و ۱۲۸).

**ب) زبان خاموش، ضمیر خاموش:** خاموشی ضمیر به معنای قطع حدیث نفس و خاتمه دادن به گفت‌وگوی درونی است. در واقع در سلوک عرفانی، این نوع از خاموشی است که موضوعیت دارد و اساساً مبنای سلوک است و از اصول به شمار می‌رود. در واقع علت خاموشی سالک حیرتی است که از تجلی خداوند بر وی،



حاصل شده است و «کشفی درآید بر صفت نابیوسان، عبارت‌ها گنگ گردد، عبارت و نطق نبود و شواهد ناپدید شود، آنجا نه علم بود و نه حس» (غلامحسین زاده و محمدآبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۹؛ قشیری، ۱۳۷۹: ۱۸۳).

ج) زبان گویا، ضمیر خاموش: «هرکه زبان او خاموش نیست و دل خاموش است، او سخنگوی است به زبان حکمت» (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۱۱). وضعیت عارف در این مقام، تناسب تام با مقام بقا دارد؛ زیرا عارف به‌رغم خاموشی ضمیر که نتیجه استماع کلام الهی است، به سخن که در تقابل با فنا قرار دارد رجوع می‌کند و این رجوع متناظر است با رجوع از ملکوت به ملک، برای دستگیری و ارشاد طالبان حقیقت (غلامحسین زاده و محمدآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

در نتیجه بنا به آنچه بیان شد، خاموشی عارف سه مرحله دارد: مرحله اول با خاموشی زبان سالک و ضمیر گویای وی همراه است؛ مرحله دوم زمانی رخ می‌دهد که ضمیر هم خاموش شود، اما مرحله سوم آن است که پس از خاموشی ارادی زبان و ضمیر سالک، زبان وی بی‌اختیار به سخن درآید و بدون خواست و اراده او سخن بگوید، تا جایی که عارف متحیرانه می‌پرسد: «آنکه گوید از لب من راز کیست؟/ بشنوید این صاحب آواز کیست؟» (غلامحسین زاده و محمدآبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۶)، مولوی، او که عالم و عابد متشرع بود، در نتیجه دیدار با شمس و تحت تأثیر آموزش‌های شمس بر وی و فراگیری سکوت عرفانی و خاموشی، اکنون خود منتقد سرسخت انباشتگی اطلاعات و علم است و از علمای زمان خود ایراد می‌گیرد و درباره سکوت چنین می‌گوید: «زمانی که خداوند متعال با موسی سخن گفت با حرف و زبان نبود، زیرا حرف و لبی می‌باید تا سخنی ظاهر شود، تعالی و تقدس خداوند متعال، منزّه از لب و دهان و کام است» (مولوی، ۱۳۶۰: ۱۶۴۸).

با توجه به مباحث مطرح‌شده در خصوص سکوت می‌توان دریافت که خاموشی اهل سلوک به مراتب از سکوت دیگران دشوارتر است؛ زیرا سکوت اهل سلوک شامل دوری جستن از کلام (زبان بستن از نفسان خویش) و پرهیز از تفکرات نفس

اماره (کنترل نفس اماره و جلوگیری از اغوا شدن به وسیله این نفس) می‌شود و با حاصل شدن هر دو این حالات بر عارف، جان و روان وی معدن حکمت و اسرار الهی می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۸: ۳۵۵). همان‌طور که در ابتدا مطرح شد، خاموشی به‌عنوان یکی از انگاره‌های تربیتی، هم از جانب علمای اخلاق و هم اهل سلوک، مورد توجه قرار گرفته، اما نکته قابل تأمل، تفاوت نگرشی این دو دسته است. مادامی که علمای اخلاق، از پروردن فردی که بجا و خردمندانه سخن می‌گوید، به‌عنوان هدف یاد می‌کنند و نوع رابطه در این دسته را عاقلانه دانسته و آن را از سه حالت («یا اینکه فرد خود را به‌مراتب از دیگران خردمندتر می‌داند و آن‌ها را لایق همدمی نمی‌پندارد»)، «یا اینکه توانایی ورود در بحث را نداشته، به‌اجبار سکوت اختیار کرده است» و «یا سکوت او ناشی از ترسی است که او را به حفظ جان توصیه می‌کند» خارج نمی‌بینند و در کل تأکید را بر «خاموشی ظاهری» می‌گذارند، اهل سلوک، هدف اهل طریقت را مبارزه با حظ نفس و تحت اختیار درآوردن نفس می‌دانند؛ زیرا سخنوری، سالک را از راه حقیقت دور و انوار درونی وی را زایل می‌کند. بنابراین این دسته، رابطه بین عارف و خداوند را رابطه‌ای عاشقانه دانسته و در این رابطه عارف را کاملاً تحت سیطره معشوق می‌بینند. سکوت عارفانه دقت بیشتری دارد؛ به این صورت که خاموشی در عارفان هم شامل سکوت زبانی است و هم باطن و اندرون؛ در عین حال، عارفان سکوت عارفانه را به دو دسته کیفیتی به نام‌های خاموشی عامگان (سالکان مبتدی) و خاموشی خاصگان (پیران طریقت) تقسیم کرده‌اند.

به‌طور کلی چنین می‌توان بیان کرد که سکوت ذهنی یک امر ذومراتبی است. در همین راستا، استاجی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «سرای سکوت» اشاره می‌کند که نجات دادن ذهن از پراکندگی و تمرکز بر امر واحد و به‌ویژه مراقبت بر آن، مسلماً بسیاری از گرفتاری‌ها و بیماری‌های ذهنی‌روانی را برطرف می‌کند. اما این مرحله نه‌تنها پایان راه نیست، بلکه آغاز آن است. آنچه عارفان بزرگ و سالکان این راه بر

آن تأکید می‌کنند، این است که پس از رسیدن به «امر واحد»، باید از این مرحله هم عبور کرد و حتی بر «امر واحد» نباید تمرکز کرد، با او نباید گفت‌وگو کرد و دعا و نیایش به درگاه «او» نیز باید خاتمه یابد. باید سالک «ساکن سرای سکوت» شود زیرا «روشن‌تر از خاموشی چراغی نیست!» در تعبیری روان‌شناسانه، خودآگاهی باید در «سکوت مطلق» قرار گیرد تا ناخودآگاه، زبان به سخن بگشاید. به نظر می‌رسد که این مرحله، مشکل‌ترین مراحل «سکوت عرفانی» است، زیرا همواره خودآگاهی در مقابل ناخودآگاهی مقاومت می‌کند و این مقاومت، گاه تا آنجا ادامه می‌یابد که صدای ناخودآگاهی خاموش می‌شود. اما در صورتی که ناخودآگاهی در این مبارزه پیروز شود، «تولد دوباره» رخ می‌دهد و مولود دیگری پا به عرصه هستی می‌گذارد. این نکته نیز قابل ذکر است که عرفان پدیده‌ای است که به هیچ دین و مذهب خاصی تعلق ندارد و در تمام ادیان و مذاهب شاهد سلوک عارفانه هستیم (استاجی، ۱۳۸۹: ۱۲-۵) و سکوت ذهن در سلوک عارفانه نمایان می‌شود؛ سلوکی که مراحل و اعمال مختلفی دارد، برخی از آن‌ها «فروع» و برخی دیگر از «اصول» به شمار می‌روند. عارفان بزرگ، «خاموشی» را از مبانی و اصول سلوک عرفانی دانسته‌اند (نجم رازی، ۱۳۷۹: ۲۸۱). کندوکاو در ابیات مولانا، شاید مهم‌ترین دلایل وی در اختیار سکوت و فضیلت نهادن آن بر سخنوری را آشکار سازد. کتمان سر، حضور نامحرم، حیرت، ناتوانی زبان، ناتوانی ادراک، مراقبه، القای درونی رازها، خطا بودن بازگویی راز پیش بینیان، جذب رحمت، ترس از اطناب، وسعت معنا، واداشتن به تفکر، از دست دادن لذت، بازگشت به داستان و خاموشی در برابر ابلهان، از جمله این دلایل است.<sup>۶</sup> بر اساس مطالب ارائه‌شده درباره سلوک عرفانی، جهت نیل به کمال مطلوب، مراحل و مقاماتی وجود دارد که عرفا با توجه به مقام معنوی و میزان دریافت خود از طریقت، آن‌ها را برشمرده‌اند؛ همان‌طور که عطار برای رسیدن به کمال هفت شهر (طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فقر) را طی می‌کند. در جدول ۱، این هفت وادی به‌طور خلاصه معرفی شده است.

جدول ۱: هفت وادی عطار

ردیف	وادی	توضیحات
۱	طلب	این وادی مقرون به تعب و رنج است. وقت‌ها باید تا با جد و جهد، حال‌ها دگرگون شود. انتظار باید کشید. از ملک و ثروت دنیا دست کشید و ترک همه چیز کرد و از آلودگی‌های جهان صوری پاک شد تا در سایه زوال ملک این جهان نور حق تافتن گیرد.
۲	عشق	مهم‌ترین رکن طریقت عشق است؛ این عشق همان عقل است. برای صوفی عقلی که هدایتگر منجی و راهنماست، ولی عارف عشق را شمع راه وصال می‌داند؛ عشق نیرویی است که طالب از آن جهت وصل به مطلوب مدد می‌جویند، عشق همانند آتش است که برجان سالک می‌افتد و جاذبه همین عشق است که او را با خود به مراحل و مراتب بعد رهنمون می‌سازد.
۳	معرفت	یک رابطه ذاتی بین معرفت و عشق وجود دارد؛ معرفت از نور عشق به وجود می‌آید و از معرفت آتش عشق پرافروزتر می‌گردد. معرفت اسرار هستی و رموز قرار گرفته در حجاب صورت را می‌نمایاند.
۴	استغنا	استغنا با نوعی ریاضت همراه است؛ استغنا لازمه سیر و سلوک عارفانه است. دومین حسن استغنا، ایجاد صبر و مبارزه با مکروهات نفس است. این وادی، وادی آزادگی قناعت و مهتری و بی‌نیازی است. در این وادی است که سالک سخت در حیرت است و از خود می‌پرسد این چگونه معشوقی است که همه ندیده عاشق او هستند و چگونه این معشوق دلبر، این همه نوا و ناله و سرود و گریه را نادیده می‌گیرد.
۵	توحید	در این وادی، عارف خودش را فراموش می‌کند و فقط به یگانگی و یکتایی خدا می‌اندیشد. مرگ خود و منیت در این وادی است.
۶	حیرت	وادی حیرت میخانه‌ای است که دو در دارد: ورودی آن باب توحید است و باب دیگر مقام غایت عارفانه، یعنی فنا و بقا و به تعبیری فقر است. رسیدن به حالت حیرت عارف را مجبور به بستن نطق می‌کند.
۷	فقر و فنا	فنا نهایت سیر الهی است. بقا بدایت سیر الی الله است. فنا غیبت است از اشیا و بقا حضور است با حق. عطار در باب فقر چنین می‌گوید: در این وادی نمی‌توان هیچ سخنی را بر زبان آورد زیرا در این حال فراموشی، گنگی و بیهوشی بر سرتاسر وجود سالک احاطه پیدا می‌کند. در این وادی همه چیز در نور الهی گم می‌شود و وحدانیت تجلی یکتا پیدا می‌کند.

برگرفته از: شجعی، ۱۳۷۳: ۱۵۹ و ۲۰۵؛ زکریایی، ۱۳۸۵: ۱۵-۹؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۶: ۲۵۲؛ عطار نیشابوری، بی‌تا.

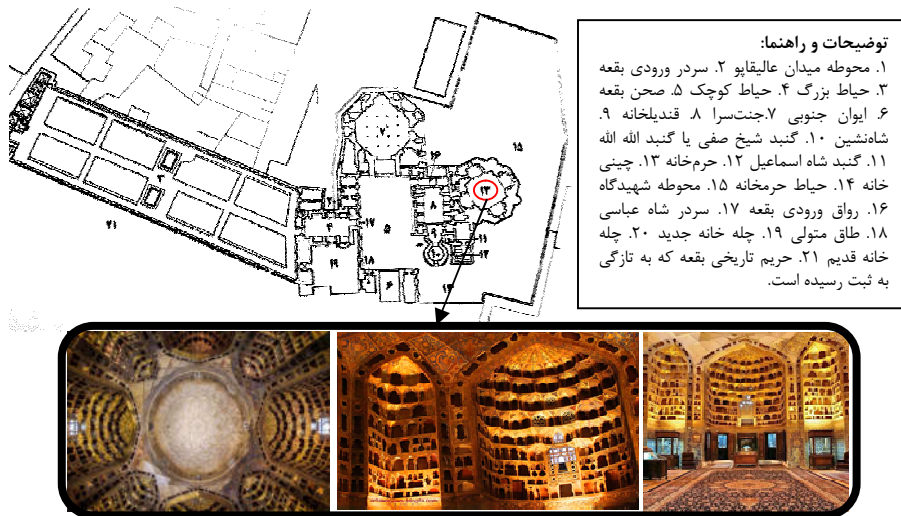
### ۳. مطالعه و بررسی و ارائه یافته‌ها

#### ۳-۱. سکوت ذهن در چینی‌خانه مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی

بعد از شناخت و بررسی مراتب سلوک عارفانه و سکوت ذهن و نظریات مولوی در باب سکوت و آشنایی با طریقت عطار برای نیل به حقیقت، این پرسش مطرح است که «چرا شخص حاضر در چینی‌خانه مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، نوعی از سکوت را در شلوغی این مجموعه احساس می‌کند؟» همچنین «چه عناصر معماری و فضایی این سکوت را به شخص حاضر القا می‌کند؟» مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل، با عنوان «مقبره شیخ صفی‌الدین و بناهای متعلقه بر آن»، در پانزدهم دی‌ماه ۱۳۱۰، تحت شماره ۶۴، جزو آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در محله قدیمی عالی‌قاپو و در مجاورت خیابان شیخ صفی قرار دارد و ورودی اصلی آن از سمت میدان عالی‌قاپوست.

مجموعه شیخ صفی (شکل ۱) شامل تعدادی بنا از دوره‌های مختلف است که اساس آن‌ها در قرن هفتم هجری پی افکنده شده است. گنبد الله الله، که بنای اصلی مجموعه محسوب می‌شود، بر روی قبر شیخ صفی و به دستور صدرالدین موسی ساخته شده است. این بقعه در ابتدا بنایی آزاد و مجزا بوده است. بعدها این برج منفرد با افزودن بناها و حیاط‌هایی در میان آنها، به صورت مجموعه‌ای واحد درآمده است. مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، در طی سال‌ها، متحمل تغییرات فراوانی شده و امروزه به طور عمده، شامل بخش‌های شش‌گانه سردر ورودی بقعه، حیاط بزرگ، حیاط کوچک، صحن بقعه، قسمت‌های اصلی بقعه و محوطه شهیدگاه است. اما چینی‌خانه، بنایی است به قطر ۱۸ متر که تالار مربع‌شکل مرکزی آن دارای گنبدی مقرنس‌کاری شده است. چهار ایوان با سقف نیم‌گنبدی خود در چهار ضلع مربع مرکزی تالار قرار دارد و شخص هنگام ورود، در زیر یکی از آن‌ها قرار می‌گیرد. هریک از این ایوان‌ها دارای پنج ضلع و تعدادی گنجه عمیق با درهای دولنگه چوبی است. از دری که در جنوب در ورودی فعلی چینی‌خانه قرار دارد، می‌توان به فضای بین دو دیوار چینی‌خانه راه

یافت که خود دلیلی بر دو دوره‌ای ساخته شدن بناست. قسمت داخلی عمارت چینی خانه در زمان شاه‌عباس اول ساخته شده است. گفته می‌شود تنگ‌بری‌های آن برای جایگزینی ظروف چینی نفیسی شکل گرفته است که وی به بقیه اهدا نموده بود. تزیینات مجموعه شیخ صفی در چینی خانه به اوج می‌رسد. مقرنس‌های تنگ‌بری و مشبک‌های نیم‌گنبدها و طاق‌ها که به تمامی، نقاشی، لایه‌چینی و طلااندازی شده‌اند و همچنین پنجره‌های مشبک بسیار نفیس و ریزنقش چوبی موجود در بنا، دلایل خوبی بر این مدعايند (مصباحی، ۱۳۸۸: ۱۳).



شکل ۱: مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و چینی‌خانه (برگرفته از: مرکز اسناد و مدارک میراث

### فرهنگی اردبیل)

همواره از معماری (در ارتباط با خلق بنا) و شهرسازی (در ارتباط با اثر بنا در مجموعه‌های شهری) به‌عنوان یک هنر، انتظار می‌رود معانی و پاسخ‌ها را انتقال دهند؛ زیرا امری فراتر از پاسخ‌گویی به برنامه‌های عملکردی یک بنا برای خلق محیط‌های شهری پاسخ‌گو نیاز است. انتظام فرم‌ها و فضاها در معماری و تطابق تجلیات فیزیکی آن با فعالیت‌های انسانی، شخص حاضر در فضای معماری شده را به معانی نزدیک می‌سازد. بررسی‌ها نشان می‌دهند که آنچه بیشتر از سایر عوامل و عناصر دخیل در طراحی

معماری، در کالبد چینی خانه به چشم می‌خورد، عبارت است از: تأثیر رنگ، نور، نقوش، تقارن، تکرار، تناسب انسانی، مقیاس و نسبیت، محوریت، مرکزیت، حرکت درون فضا، سیرکولاسیون و دسترسی به فضای چینی خانه و درنهایت، ویژگی‌های فضایی از جمله کثرت در وحدت. برای نیل به پاسخ سؤالات پژوهش، به تحلیل شدت و ضعف تأثیر هریک از این عناصر (در مجموع ۱۲ عنصر)، در زمره عوامل مؤثر در سکوت از دیدگاه عارفان مورد مطالعه (۱۸ عامل پس از حذف سه عامل «خاموشی برابر ابلهان»، «بازگشت به داستان» و «از دست دادن لذت معنوی») پرداخته می‌شود (جدول ۲).

جدول ۲: بررسی شدت تأثیر عناصر شناسایی شده بر نوع سکوت از دیدگاه عارفان

عوامل - عناصر	نور	رنگ	نقوش	تقارن	تکرار (تنگ‌بری)	تناسبات انسانی	مقیاس (ارتفاع زیاد)	محوریت	مرکزیت در پلان	حرکت درون فضا	سیرکولاسیون ورودی تا بنا	ویژگی فضایی	مجموع
کتمان سر	*				*								۱۶۶۷
حضور نامحرم											*		۸۱۳
حیرت	*	*	*	*	*	*	*	*	*			*	۶۶۶۷
ناتوانی زبانی			*		*		*						۲۵۰۰
ناتوانی ادراک								*	*				۱۶۶۷
مراقبه	*					*							۱۶۶۷
القای درونی رازها				*	*				*	*	*		۴۱۶۷
خطا بودن راز گویی بینایان		*					*					*	۲۵۰۰
جذب رحمت	*	*	*										۲۵۰۰
ترس از اطباب				*				*	*	*			۳۳۳۳
وسعت معنا	*	*	*			*	*		*				۵۰۰۰
واداشتن به تکرار			*		*		*				*	*	۴۱۶۷
طلب											*		۸۱۳
عشق	*	*				*							۲۵۰۰
معرفت	*					*		*					۲۵۰۰
استغنا					*					*			۱۶۶۷
توحید			*					*					۱۶۶۷
فقر	*						*					*	۲۵۰۰
مجموع	۵۰۰۰	۳۳۳۳	۳۸۸۹	۲۲۲۲	۳۸۸۹	۲۲۲۲	۳۸۸۹	۱۱۱۱	۴۴۴۴	۱۶۶۷	۲۲۲۲	۲۷۷۸	

بر اساس جدول فوق آنچه بیشترین تأثیر را در تخلیه عوام از شلوغی‌های روزمرگی (سکوت)، دارد، به ترتیب عناصر، نور (۴۷/۳۷ درصد)، مرکزیت (۴۲/۱۱ درصد)، مقیاس (۳۶/۸۴ درصد)، تکرار (۳۶/۸۴ درصد)، نقوش (۳۶/۸۴ درصد)، هستند. از عوامل سکوت ذهن هم به ترتیب بیشترین سهم در چینی‌خانه مربوط به عامل حیرت (۶۶/۶۷ درصد)، وسعت معنا (۵۰ درصد)، القای درونی رازها (۴۱/۶۷ درصد) و واداشتن به تفکر (۴۱/۶۷ درصد) است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

عرفان پدیده‌ای است که به هیچ دین و مذهب خاصی تعلق ندارد و در تمام ادیان و مذاهب، شاهد سلوک عارفانه هستیم و سکوت ذهن در سلوک عارفانه نمایان می‌شود؛ سلوکی که مراحل و اعمال مختلفی دارد؛ به نحوی که برخی از آن‌ها فروع و برخی دیگر از اصول به شمار می‌روند. عارفان بزرگ، خاموشی را از مبانی و اصول سلوک عرفانی دانسته‌اند. هر فرد برای تخلیه خود از شلوغی‌های روزمره، بخصوص با وجود اسباب و تکنولوژی‌های امروزی، نیاز به فضا و حسی دارد که این امکان را به او بدهد. چینی‌خانه خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بر اساس بررسی انجام‌شده، از نظر عوامل معماری تأثیرگذار بر تخلیه و ایجاد حس سکوت (بر اساس دسته‌بندی‌های مورد مطالعه) در عامل «حیرت» که از نظر هر دو عارف مشترک است، بیشترین تأثیر را دارد. فضای چینی‌خانه به گونه‌ای است که نور محیط حس امیدواری به خلق را ایجاد می‌کند؛ نظم فضایی و ارتفاع فضا، سادگی در عین پیچیدگی، کثرت در وحدت و محصوریت در عین گشودگی، از عوامل القاکننده سکوت بر شخص حاضر است. گفتنی است هر شخص بر اساس دانسته‌های خود و حس‌های دریافتی، سکوت در فضا را درک خواهد کرد. در پایان، شاید حس سکوت، در چینی‌خانه خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، در کنار تأثیرپذیری از هنر دست طراحان و معماران فضا، ناشی از سکوت امام تقلین مدفون در بقعه نیز قلمداد شود.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ق): (Safi-ad-din Ardabili) وی مرید شیخ تاج‌الدین زاهد



گیلانی بود و اردبیل را برای نخستین بار «دارالامان» قرار داده و پایه‌گذار خانقاه صفوی در اردبیل است.

۲. جلال‌الدین محمد بلخی (Jalāl al-Dīn Muḥammad Rūmī) (۶۰۴-۶۷۲ق) معروف به مولانا، شاعر، عارف و دانشمند دوران خود که اعتقاد داشت جهان هرگز از حق خالی نمی‌شود.

۳. شمس‌الدین محمد بن ملک داد تبریزی (۵۸۲-۶۴۵ق) صوفی ایرانی و مسلمان سده هفتم هجری، در سال ۶۲۴ق در قونیه با مولانا ملاقات کرد و مولانا را چنان دگرگون ساخت که از وعظ و درس، به سماع و شاعری روی آورد.

۴. فریدالدین ابوحماد محمد عطار نیشابوری مشهور به شیخ عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ق) عارف صوفی و شاعر اوایل سده هفتم است. وی داروسازی را از پدرش آموخت و علاقه به یافتن راه عرفان از طریق داروسازی بود. زندگی او به تنظیم اشعار گذشت.

۵. کارل گوستاو یونگ: (Carl Gustav Jung) (۱۸۷۵-۱۹۶۱م) فیلسوف و روان‌شناس اهل سوئیس که به‌واسطه نظراتش تحت عنوان روان‌شناسی تحلیلی شناخته شد. از آثار مهم او می‌توان به روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، انسان در جست‌وجوی هویت خویشتن، روان‌شناسی و علوم غیبی اشاره کرد.

۶. برای اطلاعات بیشتر نک: یوسفی، ۱۳۸۸. محقق در این اثر ضمن توضیح دلایل مولانا، با اشاره و استناد به آیات وی، درک مناسبی از موضوع و فضیلت خاموشی، ایجاد نموده است.

## منابع

۱. ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۶۷)، *رسائل ابن عربی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، ج ۱، تهران: انتشارات مولی.

۲. استاجی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «سرای سکوت»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ششم، شماره ۱۹، ۱-۱۳.

۳. الهی قمشه‌ای، حسن (۱۳۷۶)، *نگاهی به عطار*، ج ۱، تهران: انتشارات روزنه.

۴. بلندیان، مهدی، و ناصری، سارا (۱۳۹۳)، «بازخوانی مفاهیم نمادین عرفان اسلامی در متون روایی و بازتاب آن در کالبد و استخوان‌بندی فضایی مکان شهر»، مدیریت شهری، دوره ۱۳، شماره ۱۳، ۲۸۱-۳۰۴.

۵. جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۶۶)، *هفت اورنگ*، ج ۴، تهران: انتشارات سعدی.

۶. رضازاده اردبیلی، مجتبی، و انصاری، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «تأثیر تفکر طریقت بر شکل‌گیری مجموعه مزار شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، *هنرهای زیبا*، شماره ۴۸، ۹۶-۸۱.

۷. زکریایی کرمانی، ایمان (۱۳۸۵)، «جست‌وجوی هفت وادی عشق عطار در بنای خانه‌های خدا»،

- پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷، ۱-۲۰.
۸. شجعی، پوران (۱۳۷۳)، *جهان بینی عطار*، ج ۱، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
۹. عطار نیشابوری، بی تا، *تذکره الاولیاء*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: مولی (افست شده از روی طبع لیدن).
۱۰. غلامحسین زاده، غلامحسین، و محمدآبادی، قربان ولیئی (۱۳۸۷)، «بی حرف روییدن کلام (بررسی اسباب و انواع خاموشی از دیدگاه مولوی)»، *گوهر گویا*، سال دوم، شماره ۷، ۱۲۵-۱۴۲.
۱۱. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۷)، *ترجمه رساله قشیریه*، تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۹)، *ترجمه رساله قشیریه*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ج ۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. گوهرین، سید صادق (۱۳۸۲)، *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران: زوار.
۱۴. مصباحی، شکوفه (۱۳۸۸)، *گمشده‌ای از هنر معماری صفویه*، مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، ج ۱، تهران: انتشارات رسانه پرداز.
۱۵. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۰)، *دیوان شمس تبریزی*، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر و همکاران، ج ۵، تهران: انتشارات جاویدان.
۱۶. نجم‌رازی، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۹)، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، ج ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. یوسفی، هادی (۱۳۸۸)، «خاموشی در مثنوی و دلایل آن»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره ۲۶، ۳۴۹-۳۷۸.
۱۸. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸)، *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.